

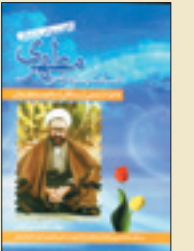
پیش‌خواب

نظری بر اثر

تاریخی - روایی «ناگفته‌هایی از زندگی شهید آیت‌الله مر ترضی مطهری»

استاد از منظر نزدیکان

■ **شاهد توحیدی**



مرتضی مطهری است غلامحسین گیاهی که خود اهل زادگاه استاد است، در دیباچه‌ای بر مجموعه روایاتی که از ادوار گوناگون حیات آن بزرگوار نگاشته است، چنین می‌گوید:

«مدت‌ها بود تصمیم داشتم به عنوان یک شهروند فریمانی و کسی که در زادگاه استاد مطهری زندگی می‌کند و از نزدیک با اخوان گرمی، برادرزاده‌ها و خواهرزاده‌های آن علامه شهید آشنایی و مراوده دارد مجموعه‌ای از خاطرات شیرین و دلنشین استاد شهید را جمع‌آوری نموده و به صورت کتاب منتشر نمایم.

این تصمیم زمانی قوت گرفت که بخشی از خاطراتی را که بنده به عنوان خبرنگار روزنامه خراسان در فریمان با بستگان نزدیک استاد شهید گفت‌وگو و در روزنامه منتشر کرده بودم در کتاب دیگری با همان شیوه تنظیم و نگارش خودم مشاهده کردم. از این‌رو تصمیم در این زمینه جدی‌تر شد، به‌طوری‌که یکی از برادران استاد که در تهران سکونت داشتند و من موفق به مصاحبه با ایشان نشده بودم به محض اینکه مطلع شدم به فریمان تشریف آورده‌اند با ایشان نیز دیدار و گفت‌وگو کردم. علاوه بر این هنوز در فضای کوچه کوچه شهر فریمان عطر و بوی استاد شهید مطهری پرآکنده است و افرادی در قید حیات هستند که اگر چه نسبت فامیلی با استاد شهید ندارند اما به دلیل مشهوری بودن



خاطراتی جذاب و شنیدنی از دیدار و رویارویی با آن مجاهد نستوه را به خاطر دارند که شاید کمتر کسی سراغ آنان رفته باشد. بنابراین در حدی که برایم مقدور بود و فرصت اقتضا می‌کرد سراغ این پیران وارسته و مخلص رفته و ناگفته‌هایی را که هر یک بر آن‌کات ارزنده اخلاقی و معنوی است در این مجال به رشته تحریر کشیدم. اطمینان دارم که سیری در اوراق زرین کتاب زندگی‌برزگردان و اندیشمندانی همچون علامه شهید مطهری که پس از انبیای الهی و ائمه معصومین علیهم‌السلام برچمدار هدایت بشریتند می‌تواند راه ناهموار و پرپیچ و خم زندگی را که گاهی نیز به سنگلاخ و کوشش برای یوندگان طرق معرفت و جویندگان کمال انسانیت به‌خصوص نسل جوان امروز هموار نماید.

بخشی از خاطراتی که توسط برادران بزرگوار و تعدادی از بستگان استاد شهید در این کتاب نقل شده همان خاطراتی است که در اردیبهشت ۱۳۶۷ به کوشش این حقیر در روزنامه خراسان درج گردیده و بخش دیگر که قسمت عمده آن خاطرات شهروندان فریمانی است در فروردین ماه سال جاری جمع‌آوری و مکتوب شده است. خداوند سبحان را شاکرم که سرانجام توفیق یافتم این مجموعه را در آستانه بیست‌وششمین سالگرد شهادت فیلسوف، دانشمند و معلم کبیر انقلاب اسلامی استاد شهید آیت‌الله مرتضی مطهری به دست چاپ بسپارم. در خاتمه لازم می‌دانم از همکاری صمیمانه خاندان معظم مطهری و یکایک عزیزانی که در گردآوری مطالب این کتاب مر یاری نموده‌اند به ویژه سرور ارجمند حجت‌الاسلام‌المسلمین سیدابوالفضل طباطبائی اشکذری امام‌جمعه محترم و رئیس ستاد دائمی بزرگداشت مقام استاد مطهری در شهرستان فریمان و همچنین جناب آقای محمدعلی پاکدل مدیر برتلاش آموزش و پرورش فریمان تشکر و قدردانی نمایم. زحمات همسر فداکارم را که با به پای اینجانب در تمامی مراحل تهیه و تنظیم این مطالب گام برداشته است ارج نهاده و پیشنهادات و انتقادات سازنده صاحبزنان و اهل قلم و اندیشه را با تمام وجود پذیرايم.»

■ **احمد رضا صدری**

شاید چندان نیاز ی به این تذکار نباشد که مطالبی که این روزها در صفحه تاریخ در باب کارنامه مبارزاتی فدائیان اسلام منتشر می‌شود، از چه روی است. در یک‌ماهه اخیر، جریان موسوم به «اتحرافی» در طرح مجدد خویش دستاویزی بهتر از شبهه‌پرآکنی درباره این جریان اسلامی نیافته است. از سویی دیگر غفلت و سوء تفسیر برخی مورخان خارج‌نشین نیز به کمک این طیف آمده و به اتهام آفرینی مدّدرسانده است. یکی از دهنج‌های قابل ردیابی در این موج تبلیغی، طرح مجدد یک ادعای قدیمی در باب شبهه‌ناک بودن اعدام سپهبد حاج‌علی رزم‌آراست. مقالی که هم‌اینک پیش‌روی دارید، درصدد است تا ابعاد گوناگون این ماجرای تاریخی را بسکاوَد. امید آنکه مقبول افتد. ■ ■ ■

برخی تاریخ‌نگاران اعدام سپهبدسابق حاج‌علی رزم‌آرا را از مرزوم‌ترین قتل‌های تاریخ سیاسی ایران دانستند. مرزوم‌بودن آن مثل بسیاری از قتل‌های سیاسی دیگر معلوم پیچیده بودن معمای سیاست و بازی سیاسی در ایران است. بااین حال، دو دیدگاه درباره قتل رزم‌آرا مطرح است: ۱- دیدگاهی که ترور رزم‌آرا مربوط به فدائیان‌اسلام می‌داند. ۲- دیدگاهی که آن را به تلاش

درباره‌های ۲ **گفتمان رایج درباره اعدام**

رزم‌آرا

در این میان، دیدگاه اول مربوط به اعضای «فدائیان اسلام» و طرفداران آنهاست که اصرار دارند قتل به دست خلیل طهماسبی صورت گرفته است و هیچ نقشی را برای عوامل دیگر قائل نیستند. محمد مهدی عبدخدایی، دبیر کل فعلی جمعیت فدائیان اسلام در این مورد بر این باور است:

«متأسفانه بعد از انقلاب، نویسندگانی به صحنه آمدند... خواستند در مرگ رزم‌آرا خدشه به وجود بیاورند. از قول مرحوم آیت‌الله کاشانی هم نقل قول کردند. خود آیت‌الله کاشانی زنده نیست که بگوید این نقل قول‌ها دروغ است، مکتوب هم چیزی از آیت‌الله کاشانی ندارند...»

دیدگاه دوم مربوط به نویسندگانی است که سعی دارند مخالفت ضمنی شاه با رزم‌آرا را به استناد بعضی



نظری بر حاشیه و متن

اعدام سپهبد حاج‌علی رزم آرا به دست شهید استاد خلیل طهماسبی

کالبدشکافی یک شایعه تاریخی

مدارک و نوشتجات- به عنوان مهم‌ترین عامل قتل ذکر کنند. «محمد تر کمان» نویسنده اثر «سرا قتل رزم‌آرا» از این دسته است. سراسر کتاب او نیز مملو از حرف و حدیث‌هایی است که این دیدگاه را تقویت می‌کند: «فقدان دلایل روشن مبنی بر قتل رزم‌آرا توسط خلیل طهماسبی و وجود دلایل آشکاری که حکایت از قتل رزم‌آرا توسط محافظان نامبرده...»

■ **چند و چون تهیه اسلحه اعدام رزم‌آرا**

رهیافتی به واقعیت ماجرا
با وجود این دو دیدگاه، اینجا سعی می‌شود بر اساس دسترسی به اسناد و مدارک، به بررسی زوایای مختلف قتل پرداخته شود. اولین نکته در باب «اسلحه» است که اتفاق نظری در مورد چگونگی تهیه آن در دست نیست. براساس پرونده‌های دادگستری، مرحوم «واب‌صفوی» در جریان بازجویی مورخه ۱۳۳۴/۱۰/۱۹ اظهار می‌دارد: «منمیدانم که آن را به مبلغ ۲۵۰ تومان از شخصی به نام حسن لشکری در محل خیابان خراسان و منزل اجرای خویش دریافت نموده است. در مقابل، خلیل طهماسبی اظهارات دیگری دارد. او در جریان بازجویی مورخه ۱۳۲۹/۱۲/۱۳ بیان می‌دارد که اسلحه را همراه ۱۰ عدد فشنگ از شخصی خریده و در محل «صفاییه» تحویل گرفته و همانجا آزمایش نموده است. در تاریخ ۱۳۳۱/۳/۳۰ یعنی پس از فراغت و آزادی از زندان نیز این قاریبر احین مصاحبه با مجله «پهران‌مصور» تکرار می‌نماید، اما در بازجویی ۱۳۳۴/۱۰/۱۷ اظهار می‌دارد اسلحه را از آقای «نواب» تحویل گرفته است.

مسئله دیگر، مربوط به گلوله‌های مؤثر در قتل است، به حالی که در پرونده به کرات ادعا می‌شود گلوله‌های وارد شده به بدن رزم‌آرا مربوط به اسلحه طهماسبی است. نظرات دیگری نیز وجود دارد که خلاف آن را ادعا می‌کند. حمید سیف‌زاده از فعالان حزب زحمتکشان ملت ایران نقل می‌کنند: «یکی از سیاستمداران به‌تر حکم آن روز که در ضمن از مخالفان رزم‌آرا نیز بود، برای اینجانب بیان می‌کرد که هنگام ترور رزم‌آرا جسد او را به پزشکی قانونی- که فاصله کمی تا محل ترور داشت- بردند و رئیس پزشکی قانونی شخصاً جسد را کالبدشکافی نمود و به طور خصوصی به من گفت با دو نوع اسلحه به رزم‌آرا تیراندازی شده که اثر مرگ‌زایی گلوله خلیل طهماسبی در مقام دوم بوده است و شاید

عاریخ

کفت و گو ۸۸۴۹۸۴۳۷

۱۳۳۹. نقاشی از مدافع سپهبد حاج‌علی رزم‌آرا پس از اعدام



شهید استاد خلیل طهماسبی: «رزم‌آرا به سه قدمی‌ام رسید و رد شد که به سویش دویدم و سه گلوله به او زدم. گلوله چهارم در لوله تپانچه گیر کرد مأموران بر سرم ریختند و مرا که قصد مقاومت نداشتم، ز زیر مشت و لگد قرار دادند. نگرانی من از این بود که رزم‌آرا زنده مانده باشد که روز بعد با اخباری که به گوشم رسید، این نگرانی‌ام رفع شد. من خودم را آماده مردن کرده بودم و باکی از اعدام شدن نداشتم و حتی جملاتی را که می‌خواستم بر زبویه‌دار بگویم، در ذهن آماده کرده بودم. در زندان بودم که ملت پیروز شد و نمایندگان آن (مجلس) مرا از مجازات معاف و آزاد کردند»



اگر آن تیر غیبی نبود، رزم‌آرا کشته نمی‌شد! در واقع او اعتقاد داشت که احتمالاً یکی از محافظان رزم‌آرا به او تیراندازی نموده است.»

همایون کاتوزیان نیز در بیانی مشابه به نقل از قاضی محکمه می‌پردازد: «سه فشنگی که در بدن رزم‌آرا پیدا شد، مشابه یکدیگر نبودند و سه تیر از سه جهت و فاصله متفاوت به سوی وی شلیک شد و هم‌زمان با طهماسبی، یک گروه‌بان نیز به سوی رزم‌آرا شلیک کرده بود.»

سعید فاطمی نیز در بحثی در ایمن مورد، بر آن است که «هنر هنوز هم بعد از ۴۰ سال می‌توانم قسم بخورم که رزم‌آرا به دست عوامل دربار کشته شده است!» فاطمی بدون اینکه به نقش فدائیان اسلام و برنامه‌ریزی آنها برای قتل رزم‌آرا بپردازد، صرفاً به ذکر این نکته اشاره می‌کند که شلیک طهماسبی مؤثر واقع نشده است! وی در بخش دیگری از بحث خود، گلوله‌ای که مغز رزم‌آرا را متلاشی می‌کرد، مورد اشاره قرار داده و اظهار می‌دارد: «گلوله‌ای که مغز رزم‌آرا را متلاشی کرد و اکنون در موزه جنایات شهر یانی نگهداری می‌شود، گلوله کلت است. در حالی که خلیل طهماسبی اسلحه براونینگ بلژیکی داشت و هنگامی که خبرنگاران را جمع کردند، آن اسلحه را با چشم خودمان دیدیم البته ما آن موقع متوجه نبودیم که شلیک طهماسبی مؤثر واقع نشده بود. بعد از ۵۰ سال، اکنون آشکار شده است گلوله‌ای که مغز رزم‌آرا را متلاشی کرد! از اسلحه گروه‌بان دربار الله‌وردی شلیک شد.»

ابوالفضل لسانی- وکیل طهماسبی- بحث امکان شلیک طهماسبی در سه زوایه مختلف را که آثار آن در بدن رزم‌آرا بود، مورد بررسی قرار داد و بیان کرد: «در گوشه زندان، خلیل باز هم اقرار می‌کرد که خوش این کار را کرده است، ولی من با دلایل فنی اثبات کردم که یک نفر هر قدر هم ورزیده باشد، نمی‌تواند به این نحو در سه نقطه مختلف تیراندازی کند. خلیل جواب می‌داد که من خیلی زرنگم، خیلی جلد و چابکم و برای صحت ادعای خود دلیل می‌آورم روزی که قوم و خویش‌ها سراغ من آمدند، طوری به سرعت می‌دویدم، همه را می‌پوسیدم و با سرعت برمی‌گشتم که افسر نگهبان از چابکی من متعجب شده بود.» وی در ادامه می‌گوید: «خلیل ادعا می‌کرد من با همین چابکی در مسجدشاه، رزم‌آرا را زدم و او را به درک فرستادم.»



از چپ: شهید سید عبدالعزیز وحید، شهید استاد خلیل طهماسبی و امیر عبدالله کریم‌پنجهان

آیت‌الله کاشانی در جریان بازجویی مورخه ۱۳۳۴/۱۰/۲۷ می‌گوید: «من نمی‌دانم قاتل او چه کسی بود، ولی از قرار ی که پرونده خلیل حکایت می‌کند، او قاتل نبوده است، آن... برای افتخار به ریش گرفته...» ایشان در تاریخ‌های سی‌ام دی و هفتم بهمن ۱۳۳۴ و نیز ۱۹/۱۳۳۵/۶ طی سه فقره بازجویی بر سر نظر های قبلی خویش تأکید می‌نماید.

دکتر مظفر بقایی هم که از مطلعان این قضیه بوده و همواره در فرصت‌های مختلف درصدد طرد رزم‌آرا از عرصه‌های سیاسی بود، بر آن است که «خلیل طهماسبی قاتل رزم‌آرا نبوده است!» ابوالفضل لسانی نیز بر آن است که «در پرونده، همه دلایل موجود است که خلیل طهماسبی قاتل نیست جز اینکه خودش اعتراف کرده است.»

اظهارات آیت‌الله کاشانی و لسانی را از آن جهت که می‌خواسته‌اند طهماسبی را از مرگ نجات دهند، می‌توان تعبیر کرد، ولی نقطه نظرات دکتر بقایی که سال‌ها پس از مرگ طهماسبی صورت گرفته است، مسائل را باز هم پیچیده می‌کند.

■ **دفاعیه‌ای از فدائیان اسلام در برابر منکران اعدام رزم‌آرا از سوی این گروه**

با همه این تفاسیل، محمد مهدی عبدخایی به گونه‌ای دیگر به این قضیه نگاه می‌کند. وی بر این عقیده است:

«قتل‌های سیاسی با قتل‌های غیر سیاسی تفاوت دارد. در قتل‌های سیاسی، آن گروهی که مسئولیت کار را بر عهده می‌گیرد و بازتاب‌های آن قتل

سیاسی که سایه‌اش را بر سر آن گروه می‌اندازد، در تاریخ مشخص می‌شود. اعلامیه‌هایی که می‌دهند، الان هم در دنیا همین‌طور است. اقدامی که می‌شود، گروه‌هایی که مسئولیت آن را به عهده می‌گیرند، آنها مسئولش هستند. در این دیگر هیچ کس خدشه نکرده که مسئولیت مرگ رزم‌آرا را فدائیان اسلام به عهده گرفتند. همان‌روزی که رزم‌آرا کشته شد، فردای آن روز، اعلامیه فدائیان اسلام صادر شد. روزنامه نیرملت نوشت که رزم‌آرا به جهنم رفت و سایر خائنان هم به دنبال آن رهسپار می‌شوند.»

مروری بر انگاره دخالت دربار در اعدام رزم‌آرا

آخرین مسئله، مربوط به ادعای «نقش دربار در قتل» است. در این باره ابتدا باید به این نکته توجه کرد که فدائیان اسلام بدون‌ک‌چه به خاطر تلافی نظماتی که رزم‌آرا علیه آیت‌الله کاشانی روا داشته و چه به خاطر ملی‌شدن صنعت نفت، در پی آن بودند که رزم‌آرا از میان‌بردارند و مدارک و اسناد مختلف حاکی از آن است که قبل از قتل رزم‌آرا تپانچه‌ای برای آن میان بردن وی از سوی گروه‌های مذهبی و ملی بر کارگزار شد و آخرین جلسات، جلسه‌ای بود که در منزل یکی از طرفداران فدائیان اسلام برگزار شد و در آن سران جبهه‌ملی، فدائیان اسلام و آیت‌الله کاشانی با یکدیگر هم‌قسم شدند که رزم‌آرا از میان بردارند. همچنین خلیل طهماسبی هم از چندین‌روز پیش به دنبال قتل رزم‌آرا بود. در واقع از روزی که رزم‌آرا در زندان نودهای، قتل احمد دقان، مسائل دوران نخست‌وزیری که تقریباً مستقل از نظرات شاه صورت می‌گرفت، تقاضای انحلال مجلس و... همگی حکایت از نگرانی شاه داشت که البته طبعی هم بود. در واقع روش رزم‌آرا تقریباً همان روش برخورد رضاخان با احمدشاه بود، به گونه‌ای که حتی دکتر بقایی هم در روزنامه «شاهد» در اولین روزهای حکومت رزم‌آرا به مقایسه فرمان نخست‌وزیری وی و رضاخان پرداخت. بنابراین، این فرض نمی‌تواند چندان بیهار باشد که شاه مایل بود در قتل رزم‌آرا دخیل باشد زیرا قتل را با نگرانی وی به نفع او بود. بااین حال، حتی دخیل بودن دربار، به ویژه در این حالت که تصور شود اگر ترور نمی‌تواند نقش فدائیان اسلام باشد.

در همین راستا استدلال‌های نه چندان محکمی مطرح شده است که دربار، درودار، امبداران‌ه و البته همراه با نگرانی بسیار منتظر اقدام فدائیان اسلام بود و قصد داشت به‌طور غیر مستقیم ترور را پوشش دهد و مخفیانه پشتیبانی نماید تا دقیقاً به سرانجام برسد. پایه و مبنای این بحث و استدلال از آن جهت تقویت می‌شود که تصور شود اگر ترور موفق نمی‌شد، چه پیش می‌آمد؟به‌طور یقین همانند واقعه ۱۵ بهمن ۱۳۳۷ رزم‌آرا «فعال مایشاه» می‌شد و با برقراری حکومت نظامی، تمام احزاب و گروه‌ها را قانونی می‌ساخت. یک موقعیت مسلط نظامی می‌توانست این فرصت را برای دیکتاتوری رزم‌آرا فراهم نماید تا لیه تیر کینه خود را متوجه شاه کند و سلطنت پهلوی را منقرض سازد. با دقت نظر بیشتر به جریان قرار شاه در مرداد ۱۳۳۲ می‌توان به این تصور حقیقت بخشید که اساساً ترس بیش از حد شاه‌وی را بر آن داشت که از وجود رزم‌آرا و اینکه ممکن است او در سرنگونی وی بکوشد در هراس باشد. همچنین باید دقت داشت که در عالم سیاست، هراس، ترس، شک، بدبینی و... امری طبیعی است و حتی یک ترس واهی هم می‌تواند این نگرانی شاه را توجیه کند.

در مورد نقش دربار در قتل، غلام‌رضا مصورحماتی به بیان خاطرات خود در این باره می‌پردازد: «هو قی شاه از طریق امام‌جمعه تهران و پادشاه از اطرافیان آیت‌الله سیدابوالقاسم کاشانی شنید که خلیل می‌شد و با برقراری حکومت نظامی، تمام احزاب و گروه‌ها را قانونی می‌ساخت. یک موقعیت مسلط نظامی می‌توانست این فرصت را برای دیکتاتوری رزم‌آرا فراهم نماید تا لیه تیر کینه خود را متوجه شاه کند و سلطنت پهلوی را منقرض سازد. با دقت نظر بیشتر به جریان قرار شاه در مرداد ۱۳۳۲ می‌توان به این تصور حقیقت بخشید که اساساً ترس بیش از حد شاه‌وی را بر آن داشت که از وجود رزم‌آرا و اینکه ممکن است او در سرنگونی وی بکوشد در هراس باشد. همچنین باید دقت داشت که در عالم سیاست، هراس، شک، بدبینی و... امری طبیعی است و حتی یک ترس واهی هم می‌تواند این نگرانی شاه را توجیه کند. در مورد نقش دربار در قتل، غلام‌رضا مصورحماتی به بیان خاطرات خود در این باره می‌پردازد: «هو قی شاه از طریق امام‌جمعه تهران و پادشاه از اطرافیان آیت‌الله سیدابوالقاسم کاشانی شنید که خلیل می‌شد و با برقراری حکومت نظامی، تمام احزاب و گروه‌ها را قانونی می‌ساخت. یک موقعیت مسلط نظامی می‌توانست این فرصت را برای دیکتاتوری رزم‌آرا فراهم نماید تا لیه تیر کینه خود را متوجه شاه کند و سلطنت پهلوی را منقرض سازد. با دقت نظر بیشتر به جریان قرار شاه در مرداد ۱۳۳۲ می‌توان به این تصور حقیقت بخشید که اساساً ترس بیش از حد شاه‌وی را بر آن داشت که از وجود رزم‌آرا و اینکه ممکن است او در سرنگونی وی بکوشد در هراس باشد. همچنین باید دقت داشت که در عالم سیاست، هراس، شک، بدبینی و... امری طبیعی است و حتی یک ترس واهی هم می‌تواند این نگرانی شاه را توجیه کند.

در مورد نقش دربار در قتل، غلام‌رضا مصورحماتی به بیان خاطرات خود در این باره می‌پردازد: «هو قی شاه از طریق امام‌جمعه تهران و پادشاه از اطرافیان آیت‌الله سیدابوالقاسم کاشانی شنید که خلیل می‌شد و با برقراری حکومت نظامی، تمام احزاب و گروه‌ها را قانونی می‌ساخت. یک موقعیت مسلط نظامی می‌توانست این فرصت را برای دیکتاتوری رزم‌آرا فراهم نماید تا لیه تیر کینه خود را متوجه شاه کند و سلطنت پهلوی را منقرض سازد. با دقت نظر بیشتر به جریان قرار شاه در مرداد ۱۳۳۲ می‌توان به این تصور حقیقت بخشید که اساساً ترس بیش از حد شاه‌وی را بر آن داشت که از وجود رزم‌آرا و اینکه ممکن است او در سرنگونی وی بکوشد در هراس باشد. همچنین باید دقت داشت که در عالم سیاست، هراس، شک، بدبینی و... امری طبیعی است و حتی یک ترس واهی هم می‌تواند این نگرانی شاه را توجیه کند.

روزنامه جوان

روزنامه جوان | شماره ۵۷۲۱

طهماسبی خیال ترور رزم‌آرا دارد، بسیار خشنود شد. چه به خوبی می‌دید که منظور او از دفع شر رزم‌آرا به دست دیگری در شرف انجام است، بدون آنکه آلودگی برای او به وجود آورده شود. او کافی دانست که منتظر بماند تا کار خود به خود صورت گیرد. اطرافیان شاه او را متوجه کردند که این انتظار کشیدن و جریان را به طبیعت واگذار کردن غلط است، چراکه اگر خلیل طهماسبی صدرصد در کار خود موفق نشود و رزم‌آرا با وجود تیراندازی وی زنده بماند، بهترین بهانه به دست او خواهد افتاد که تحت عنوان توجیه‌آمیز حفظ انتظامات، تمام مخالفان خود و موافقان شاه و حتی خود او را به سرعت دستگیر کند و کودتای مورد نظر خود را از قوه به فعل در آورد. شاه کاملاً درک کرد که ترور رزم‌آرا حکم شمشیر دولبه را دارد که یک طرف آن یعنی اگر بر اثر آن رزم‌آرا از بین نرود، خودش نابود خواهد شد. به همین جهت درصدد برآمد نیت خود را در نابود کردن رزم‌آرا با قصد خلیل طهماسبی در ترور وی تلفیق کند، یعنی از اعتقاد دینی خلیل طهماسبی در نابودی رزم‌آرا سود جوید تا سوءظنی متوجه او نشود. آیه همین دلیل، ا یکی از گروه‌بان‌های ارتش در لباس غیر نظامی مأمور انجام کار شد که همواره با علم-وزیر کار-بالافاصله پشت سر رزم‌آرا حرکت کند. او مأمور بود همین که طهماسبی مبادرت به تیراندازی کرد، با گلوله کلت، رزم‌آرا را مورد اصابت قرار دهد و بکشد. این طرح دقیقاً به موقع اجرا شد...»

یکی از کسانی که صحت این ادعا را تأیید می‌کند، سیدضیاءالدین طباطبایی است. وی که آن موقع نزد شاه بود، می‌گوید: «اسدالله علم شتابان سر رسید و با شادی به شاه گفت او را کشتند، راحت شدیم!»

■ **نتیجه‌گیری نهایی درباره یک اعدام انقلابی**

در تحلیل نهایی نقش فدائیان اسلام در ترور رزم‌آرا باید گفت که شواهد و قرائن تاریخی نشان می‌دهد افراد این جمعیت- به خصوص سسران آن- چه

در اثر تجربه ارتباط با دیگر احزاب و گروه‌ها و چه در اثر ارتباط ایدئولوژیکی نزدیک با آیت‌الله کاشانی- که سالیان درازی در کنار مردم عراق علیه استعمار انگلیس در سال‌های دهه ۱۹۲۰ کنجیده بود و سبک ایدئولوژی جهادی خاص داشت- از لحاظ ایدئولوژیکی، سیاسی و سازمانی به بلوغ تشکیلاتی رسیده بودند و توان تشخیص مسائل سیاسی داخلی و بین‌المللی را داشتند. از این رو، انتخاب رزم‌آرا به عنوان «خائن» نتیجه توانایی‌ها و نیروهای مستقل این جمعیت محسوب می‌شد. نکته دوم اینکه قصد ترور رزم‌آرا به طرق مختلف از جمله صدور اعلامیه‌های تند، جلسات سخنرانی مخالف دولت، اظهارات صریح ضد رزم‌آرا، و نشان دادن نیت عدم انجام مأموریت توسط شخص خلیل طهماسبی بود. به‌رغم تردیدهایی که وجود داشت و معیار و رویه سیاسی موجود در باره قتل‌های سیاسی که پیش‌تر در بیان محمد مهدی عبدخایی مطرح شد، حتی اگر گلوله مؤثر در قتل رزم‌آرا از اسلحه طهماسبی شلیک نشده باشد، باز هم به دلیل تیراندازی طهماسبی به طرف رزم‌آرا نمی‌توان در کار طهماسبی تشکیک کرد. به این ترتیب و بر اساس قرائن و شواهد تاریخی که در صفحات پیشین ارائه شد، این نتیجه حاصل می‌شود که خلیل طهماسبی، ضارب رزم‌آراست و به علت مرگ رزم‌آرا در این حادثه خودبه‌خود قاتل وی محسوب می‌شود، هر چند کسی دیگر نیز شرکت کرده باشد. هم‌چنین جمعیت فدائیان اسلام به عنوان گروه مجسری ترور مطرح شدند و مسئولیت آن را نیز بر عهده گرفتند. علاوه بر این در پرونده‌های اقامه‌شده از استگیری و بازجویی فدائیان اسلام و گواهی پزشکی قانونی همه ادله و قرائن گواهی می‌دهد رزم‌آرا در اثر گلوله طهماسبی کشته شده و گلوله دیگری در کار نبوده است و ادعای قتل رزم‌آرا توسط شاه شایع‌سازی بی‌سابقه شایعات قتل هژیر و ترور شاه به دست رزم‌آرا دارد.

■ **و کلام آخر**

شهید استاد خلیل طهماسبی پس از آزادی از زندان درباره چند و چون اعدام انقلابی حاج‌علی رزم‌آرا چنین گفته است:

«خیات رزم‌آرا به وطن، بر ما (جمعیت فدائیان اسلام) محرز شده بود و من برانداختن او را بر عهده گرفتم. پیش از انجام ترور، خانوادهم را از محل سکونتشان نقل مکان دادم، زیرا اطمینان داشتم که پس از این رویداد، آنان را زجر و شکنجه می‌دادند. قبل از آن به خانه نرفتم و روز حادثه به مسجدی رفتم که قرار بود رزم‌آرا برای شرکت در مراسم ترحیم آیت‌الله فیض به آنجا بیاید. هنگام ورود رزم‌آرا به مسجد، مأموران انتظامی مردم را از مسیر او دور ساختند. یک مأمور پلیس مرا برای دور شدن هل داد و دست بر سینه‌ام گذاشت. دستور من به سلاح کمری من که در جیب بغل بود خورد ولی متوجه آن نشد. من همچنان در صفا اول بودم که رزم‌آرا به سه قدمی‌ام رسید و رد شد که به سویش دویدم و سه گلوله به او زدم. گلوله چهارم در لوله تپانچه گیر کرد، مأموران بر سرم ریختند و مرا که قصد مقاومت نداشتم زیر مشت و لگد قرار دادند که از حال رفتم و تا دور ویز چویر نفهمیدم. پس از بهوش آمدن، نگرانی من از این بود که رزم‌آرا زنده مانده باشد و دیکتاتور شود که روز بعد با اخباری که به گوشم رسید، این نگرانی‌ام رفع شد. من خود را آماده مردن کرده بودم و باکی از اعدام شدن نداشتم و حتی جملاتی را که می‌خواستم بر زبویه دار بگویم، در ذهن آماده کرده بودم. در زندان بودم که ملت پیروز شد و نمایندگان آن (مجلس) مرا از مجازات معاف و آزاد کردند.»